

بازار جهانی نفت و سازوکارهای کنترلی آن

میر حسین موسوی*

یدالله محمدی**

تاریخ دریافت ۸۳/۱۲/۵ تاریخ پذیرش ۸۴/۴/۱۴

چکیده

این تحقیق با اشاره به نقش و جایگاه اقتصادی نفت برای جوامع صنعتی غرب، عملکرد اقتصادی و سیاسی دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی را در مقاطع زمانی مختلف در کشورهای صادرکننده نفت مورد بررسی قرار داده است. تا قبل از دهه ۱۹۵۰، سیاست‌های نفتی به‌ویژه بهای جهانی نفت و میزان تولید، متأثر از خواست و اراده‌استثمارگرانه دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی بود. اما با بیداری ملت‌ها و رشد مبارزات و ملی‌گرایانه آنها علیه استثمارگری‌های موجود، نفوذ و قدرت شرکت‌های بین‌المللی نفت نسبت به گذشته محدودتر شد. جوامع صنعتی غرب با بهره‌گیری از سازوکارهای مختلف به‌گونه‌ای پیچیده‌تر و ظریفتر، ساختاری پی‌ریزی کردند که بهتر از گذشته، تسلط و نفوذ جوامع صنعتی غرب را بر سیاست‌های اقتصادی نفتی تضمین می‌کرد؛ به عبارتی، سازوکارهای طراحی شده از سوی جوامع صنعتی غرب، ضمن پی‌ریزی بازار اقتصاد جهانی نفت و حاکمیت این‌ساختار در ترسیم سیاست‌های جهانی نفت، توانسته است جریان سالم، ثابت و ارزان این کالای استراتژیک را تأمین و شکوفایی اقتصادی غرب را تضمین کند.

طبقه‌بندی JEL: Q49، O19.

کلیدواژه: بازار جهانی نفت، بازیگران جهانی نفت، کشورهای صادرکننده نفت، دولت‌ها و شرکت‌های نفتی، سازوکارهای کنترلی بازار جهانی نفت.

۱- مقدمه

نفت این ماده حیاتی و کالای استراتژیک از اوائل قرن بیستم تاکنون به گونه‌های مختلف، حیات اقتصادی و سیاسی کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای خریدار و صنعتی‌غرب را تحت تأثیر قرار داده است. اساس توسعه و پیشرفت، بقا و دوام کشورهای صنعتی راعمدتاً مرهون بهره‌مندی مستمر و یکنواخت آنها از انرژی ارزان‌قیمت کشورهای نفت‌خیزدانسته‌اند تا جایی که امروزه نفت را مهمترین نیاز استراتژیک غرب می‌دانند.

تاریخ اقتصادی - سیاسی کشورهای نفت‌خیز، طی قرن گذشته از رقابت‌های استعماری و سلطه‌گری‌های شرکت‌ها و دولت‌های بزرگ نفتی غرب به منظور تحکیم و گسترش سلطه بر منابع نفتی کشورهای نفت‌خیز متأثر بوده است؛ به عبارتی بعد از کشف نفت در این

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

** دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

مناطق، سیاست‌های نفتی به‌ویژه تعیین بهای نفت و میزان تولید و صادرات آن توسط شرکت‌های بزرگ نفتی غربی تعیین می‌شد. در تعیین سیاست‌های نفتی به‌ویژه بهای نفت صادراتی نیز شرکت‌ها و دولت‌های غربی از هیچ روش مستدل، منطقی و عادلانه پیروی نکرده، بلکه فقط سودجویی بیشتر و انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی صرفاً تعیین کننده سیاست‌های نفتی بوده است.

استثمار شدید شرکت‌های نفتی غربی، زمینه‌ساز نارضایتی، بیداری و خیزش‌های مردمی و مبارزات ضداستعماری آنها به منظور ملی کردن صنایع نفتی شد. در واقع نتیجه وضعی رفتار سلطه‌گرانه دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی غربی، بستر ساز روح و اراده جمعی در بین کشورهای نفت‌خیز به منظور رهایی از سلطه این دولت‌ها و شرکت‌ها در تعیین سیاست‌های نفتی بوده است. نمود آشکار این روح و اراده جمعی را می‌توان در شکل‌گیری و پیدایش سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در سال ۱۹۶۰ به منظور رویارویی با زیاده‌طلبی‌ها و یکپارچه‌سازی دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی مشاهده کرد. هرچند کشورهای صنعتی غرب، شکل‌گیری اوپک را در راستای منافع کشورهای صادرکننده نفت و اهرمی علیه منافع سلطه‌گرانه نفتی خود تلقی کردند که خواست و اراده کشورهای صادرکننده نفت را در تعیین سیاست‌های نفتی مستقشان به منصف ظهور می‌رسانید، سؤال این است که آیا اقدامات فردی و جمعی کشورهای صادرکننده نفت، توانست آنها را در بازی با حاصل جمع جبری صفر^۱ در رویارویی با دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی پیروز گرداند؛ به تعبیردیگر با تغییر اوضاع زمانی ناشی از رشد آگاهی و مبارزات ملی‌گرایانه کشورهای نفت‌خیز و مقابله جدی آنها با سلطه‌گری‌های اقتصادی و سیاسی خارجی، آیا دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی (با توجه به نیاز استراتژیک خود به این ماده حیاتی) به خواسته‌های کشورهای صادرکننده نفت در رابطه با سیاست‌های نفتی، به‌ویژه بهای نفت مورد نظر آنها تمکین کردند یا بالعکس با تعقیب ساز و کارهای جدید و طراحی بازار اقتصاد جهانی نفت همانند گذشته، سلطه خود را بر سیاست‌های جهانی نفت تحکیم کردند. این مقاله بر آن است تا با توجه به حوادث و تحولات تاریخی و کناکنش بازیگران جهان نفت اقدامات و سیاست‌های جهانی را در تأمین امنیت انرژی ارزان قیمت و استمرار جریان آن به سمت غرب تضمین کند. در واقع جهان صنعتی برای نهادینه‌سازی استمرار جریان انرژی ارزان به سوی غرب به مجموع‌های از سازوکارهای کنترلی متوسل شده که در این تحقیق بررسی می‌شود.

متدولوژی تحقیق: بررسی‌های موجود از تحولات بازار جهانی نفت با رویکرد اقتصاد سیاسی، نویسنده را با روش‌های مختلف تحقیق مواجه می‌کند. اما از آنجا که هدف از متدولوژی و روش‌شناسی رویارویی با موضوع خاص برای رسیدن به حقیقت و شناخت بیشتر آن است در این تحقیق از روش‌های تاریخی و تبیین علی بهره گرفته شده است. در پرتو متدولوژی یاد شده بازار جهانی نفت را با توجه به بستر و اوضاع زمانی و تاریخی از یک سو و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های بازیگران اصلی بازار جهانی نفت به عنوان فاعلان محتاط و حسابگر (در سود و زیان خود) را از سوی دیگر بررسی کنیم. در این تحقیق از منابع، کتاب‌ها، اسناد وزارت خارجه و وزارت نفت، منابع معتبر

فارسی و لاتین، اینترنت و روزنت، مجلات علمی و تخصصی، روزنامه‌ها و نشریات بهره‌گیری شده است.

فرضیه: با تغییر اوضاع زمانی به‌ویژه بعد از دهه ۱۹۵۰ و بیداری و مبارزات ضداستعماری کشورهای نفت‌خیز، دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی با تنظیم سازوکارهای گوناگون و شکل‌دهی بازار اقتصاد جهانی نفت، موفق شدند کنترل سیاست‌های جهانی نفت را به‌طور نسبی در دست داشته باشند.

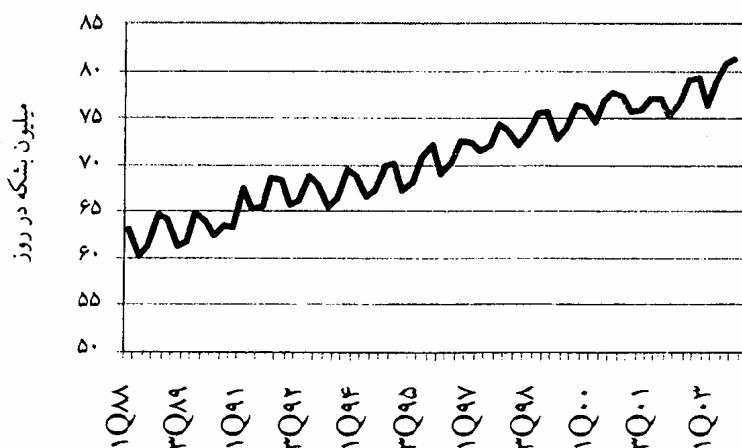
۲- بازار اقتصاد جهانی نفت و سازوکارهای کنترلی آن

به لحاظ اهمیت و جایگاه والایی که نفت در برتری‌های اقتصادی، صنعتی و فناوری غرب ایفا کرده است، دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی غربی بر آن بوده‌اند تا از طریق به‌کارگیری اهرم‌ها و سازوکارهای کنترلی با تسلط بر منابع و ذخایر نفتی کشورهای صادرکننده نفت، جریان سالم، ثابت و ارزان‌نفت را به‌سوی جوامع صنعتی غرب تضمین کنند. در بهره‌گیری از نوع سازوکارهای کنترل‌کننده، دولت‌ها و شرکت‌های بین‌المللی نفتی غربی در طول زمان یکنواخت عمل نکرده‌اند؛ چنانکه بعداً به آن اشاره خواهد شد تا قبل از دهه ۱۹۵۰ سیاست‌های نفتی، به‌طور یکجانبه، غیرمنطقی و غیرمستدل، توسط شرکت‌های نفتی غربی و کاملاً به سود آنها تعیین می‌شد. اما با رشد آگاهی و مبارزات ملی‌گرایانه ملت‌ها علیه استثمارگری‌ها و زیاده‌طلبی‌های دولت‌ها و شرکت‌های غربی و محدود شدن قدرت و نفوذ این شرکت‌ها، جوامع صنعتی غرب در اقدامی پیچیده‌تر و هماهنگ‌تر، بازار اقتصاد جهانی نفت را پی‌ریزی کردند. اقتصادی که ضمن تعیین سیاست‌های جهانی نفت و تضمین امنیت انرژی ارزان‌قیمت برای غرب از هرگونه تکروی و زیاده‌خواهی کشورهای صادرکننده نفت ممانعت می‌کرد.

بازار اقتصاد جهانی نفت حاصل رقابت‌ها و کشمکش‌های تاریخی دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی غرب از یک سو و کشورهای نفت‌خیز از سوی دیگر در طی قرن گذشته بوده است. «درابتدا ما پیدایش صنعت نفت را در کشورهای توسعه نیافته تحت نفوذ امپریالیسم مستعمرات (به‌ویژه بریتانیا) می‌بینیم که بعدها به ساختاری صنعتی نسبتاً باثبات، متشکل از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی (عمدتاً آمریکایی و انگلیسی) تبدیل می‌شود».^۲ دولت‌ها و شرکت‌های غربی در پرتو برتری‌های فنی و فناوری خود از یک سو و فقر و ناآگاهی کشورهای نفت‌خیز از سوی دیگر در تعیین بهای پرداختی نفت از هیچ نوع سیستم منطقی و مستدل قیمت‌گذاری پیروی نکردند. در واقع فزونخواهی و زیاده‌طلبی‌های آنها تعیین‌کننده بهای نفت و مبالغ پرداختی به کشورهای نفت‌خیز بوده است که در مواردی حتی از مالیات پرداختی این شرکت‌ها به دولت‌هایشان نیز به مراتب کمتر بوده است. استثمارگری و غارتگری‌های بی‌حد و حصر، زمینه‌ساز خیزش‌ها و جنبش‌های ملی‌گرایانه در کشورهای منطقه با هدف ملی کردن صنعت نفت و قطع ید دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی شد.

اندکی پس از بیداری و آگاهی مردم و دولت‌های کشورهای نفت‌خیز منطقه در سال ۱۹۶۰ سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به منظور رویارویی با زیاده‌طلبی‌های دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی و اتخاذ سیاست‌های واحد در رابطه با ثبات قیمت‌ها و میزان عرضه نفت و... تأسیس شد. شرکت‌های بین‌المللی نفتی و دولت‌های صنعتی غرب به موازات اقدام اخیر کشورهای صادرکننده نفت و در راستای سیاست‌های گذشته خود مبنی بر دسترسی مستمر به منابع نفتی ارزان و ناکارآمد ساختن اقدامات اوپک، مجموع‌های از اقدامات و سیاست‌ها را طراحی کردند. اقدامات و سیاست‌هایی که به‌ویژه بعد از دهه ۱۹۷۰ زمینه‌ساز شکل‌گیری بازار اقتصاد جهانی نفت بود و باعث شد تا ضمن برقراری امنیت انرژی، جریان سالم و ثابت نفت به غرب و ژاپن با بهای ارزان، مانع از هرگونه زیاده‌طلبی و یکه‌تازی کشورهای صادرکننده نفت در رابطه با افزایش شدید قیمت‌ها و کاهش عرضه نفت شود.

شواهد حاکی از این است که نفت با حیات سیاسی و اقتصادی جوامع غربی عجین است. امروزه «بیش از ۸۰٪ تجارت نفت خام و مواد نفتی در جهان را کشورهای غربی و شرکت‌های وابسته به آنها تحت کنترل دارند». هر چند نفت را یک انرژی تجدیدناپذیر می‌دانند لیکن تقاضای جهانی نفت در بین جوامع صنعتی غرب روندی روبه‌افزایش داشته است. به عبارت دیگر اگر تقاضای جهانی نفت را مجموع تقاضای منطق‌های OECD و non-OECD بدانیم این روند را می‌توان در نمودار شماره ۱ مشاهده کرد.^۳



نمودار ۱- روند تقاضای جهانی نفت

کنترل و تسلط غرب بر این میزان نفت جهان، که از الزامات توسعه اقتصادی و صنعتی آنهاست در کنار دانش فنی و فناوری آنها در زمینه صنایع نفتی، استخراج، اکتشاف، تولید، پالایش و میزان سرمایه‌گذاری‌های آنها در زمینه نفت همه حاکی از این است که «نفت یک کالای غربی در کل روابط و محاسبات استراتژیک منطق‌های و بین‌المللی محسوب می‌شود».^۴

۳- تائب، سعید، (۱۳۷۳).

۴- پیشین، ص ۱۱۸.

گرچه نفت برای کشورهای صنعتی بیشتر یک فرصت اقتصادی بوده تا تهدید و همواره عامل توسعه و پیشرفت اقتصاد و صنعت آنها بوده است، اما به لحاظ روانی، آنها نگران روی دیگر سکه یعنی تهدیدات برخاسته از وابستگی به نفت، قطع و کاهش صادرات کشورهای تولیدکننده نفت و یا افزایش قیمت این کالا بوده‌اند. در یک کلام، نگرانی آنها همواره تهدید «امنیت انرژی» بوده است. به عبارتی «عرضه انرژی ممکن است سهل الوصول باشد، اما این امر در تجارت بین‌المللی پذیرفتنی نیست، زیرا عرضه با خود ریسک‌های امنیتی را حمل می‌کند. هیچ منطقه با اقتصاد نفتی وجود ندارد که این مشکل را برای مدت بیش از بیست سال حل کرده باشد».^۵

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ روابط دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی غربی با کشورهای نفت‌خیز بر اساس اعمال فشار و اراده اقتصادی - سیاسی این دولت‌ها و شرکت‌ها بر کشورهای صادرکننده نفت قرار داشت. در این مقطع زمانی شاهد حاکمیت شرکت‌های بزرگ نفتی در قالب هفت خواهران نفتی در دنیا و منطقه خلیج فارس و خاورمیانه هستیم. شرکت‌هایی که با تحمیل اراده سیاسی و اقتصادی خود توانستند حتی حکومت‌ها را عوض کنند. در این دوران نگرش حاکم بر روابط و مناسبات خریداران و فروشندگان نفت، نگرش برد - باخت و بازی با حاصل جمع جبری صفر بود. بنابر این در روابط و مناسبات نفتی، قواعد حاکم بر بازی را دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی ترسیم می‌کردند. بهای جهانی نفت نیز به طور یکجانبه از سوی این دولت‌ها و شرکت‌ها بدون توجه به رضایت کشورهای صادرکننده نفت تعیین می‌شد. از این رو "در مدت بیست سال یعنی از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۰ قیمت نفت در خلیج فارس در سطحی بین ۱/۹۵ و ۱/۷۵ دلار برای هر بشکه توسط شرکت‌های نفتی تعیین می‌شد".^۶ این سطح قیمت تن‌ها برای یک بار در طی سال ۱۹۵۷ به دلیل بسته شدن کانال سوئز، در پی حملات دولت‌های فرانسه، انگلیس و اسرائیل به مصر، به ۲/۸۰ دلار برای هر بشکه افزایش پیدا کرد. این قیمت در فوریه سال ۱۹۵۹ به ۱/۹۰ دلار برای هر بشکه کاهش یافت و به دنبال آن کاهش دیگری در اوت سال ۱۹۶۰ به وقوع پیوست که قیمت‌ها را دوباره به سطح سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱ رسانید.^۷ آمار و ارقام در طی ۲۴ سال حکایت از شدت استثمارگری اقتصادی و تندروی شرکت‌های نفتی در تعیین قیمت نفت کشورهای صادرکننده دارد؛ چنانکه بهای نفت سبک عربستان سعودی که در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) بشکه‌ای ۲/۸ دلار بود، ده سال بعد در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) به ۲/۴ دلار کاهش داده شد. در فوریه سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۷) دوباره بهای نفت به بشکه‌ای ۱/۷۹ دلار کاهش پیدا کرد. از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) این بها ثابت ماند. به این ترتیب در طول ۲۴ سال از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۱ بهای نفت ۳۹ سنت کاهش داده شد. تازه از قیمت بشکه‌ای ۱/۷۹ دلار پس از کاهش هزینه تولید و دیگر تخفیف‌هایی که کمپانی‌های نفتی دریافت می‌کردند، ۱/۳۳ دلار به عنوان سود باقی می‌ماند. نیمی از این مبلغ یعنی ۶۸ سنت از طرف کمپانی‌های نفت به عنوان حق الامتیاز ۵۰-۵۰ به دولت‌های کشورهای تولیدکننده نفت داده

5- Mitchell, John V., (2002)

۶- رئیس طوسی، رضا، (۱۳۶۳).

۷- یمانی، زکی.

می‌شد.^۸

شدت استثمارگری اقتصادی شرکت‌های نفتی غربی در این دوران زمینه‌ساز قیام‌ها و خیزش‌های مردمی به منظور ملی کردن صنایع نفتی و خلع ید از شرکت‌های نفتی شد. در موقعیتی که شرکت‌های نفتی، نفت، این ثروت ملی کشورهای نفت‌خیز را به بهای ناچیز غارت می‌کردند، محصولات کشورشان با بهای گران به دیگر کشورهای جهان صادر می‌شد؛ اما در طول همان زمان که کمپانی‌ها، بهای نفت را کاهش داده و ثابت نگهداشته بودند، «بهای محصولات و کالاهای اساسی سه تا چهار برابر افزایش یافت؛ برای مثال بهای شکر از تنی ۵۰ دلار به ۱۳۰۰ تا ۱۷۰۰ دلار رسید. روغن نباتی از تنی ۱۰۰ دلار به ۱۱۰۰ دلار و گندم از تنی ۵۰ دلار به ۲۵۵ دلار افزایش یافت».^۹ نگاهی به جدول زیر و مقایسه درصد افزایش مواد غذایی و قیمت نفت حاکی از رشد نابرابر، غیرعادلانه و تحمیلی این محصولات از سوی جهان غرب است؛ به عبارت دیگر با مقایسه این دو دسته آمار و ارقام می‌بینیم که در مواقعی درصد افزایش مواد غذایی در مقایسه با افزایش قیمت نفت ۴۸/۲ برابر بوده است.^{۱۰}

جدول ۱- درصد افزایش قیمت کالاهای مصرفی در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (او.ای.سی.دی)

نام کشور	(متوسط) سال‌های ۱۹۶۱-۷۱		۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۳
	۳/۱	۳/۳		۶/۲	درصد افزایش قیمت مواد غذایی
ایالات متحده آمریکا	۳/۱	۳/۳	۶/۲	۵۱/۶	۴/۱
کانادا	۲/۹	۴/۸	۷/۶	۵۲/۶	نامعلوم
ژاپن	۵/۹	۴/۵	۱۱/۷	۴۴/۷	نامعلوم
بریتانیا	۴/۶	۷/۱	۹/۲	۵۳/۱	۱/۹
فرانسه	۴/۳	۵/۹	۷/۳	۵۱/۳	۲/۹
آلمان	۳/۰	۵/۵	۶/۹	۳۵/۵	۱۰/۸
ایتالیا	۴/۲	۵/۷	۱۰/۸	۴۸/۲	۰/۱

مأخذ: مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن بررسی‌های استراتژیک سال ۱۹۷۴ ص ۲۳.

بررسی‌های انجام شده در ارتباط با تغییرات سالیانه کالاهای مصرفی کشورهای او.ای.سی.دی طی سال‌های یاد شده ما را به سوی آمارهای جدیدی رهنمون می‌کند. آمارهایی که حاکی از روند معکوس درصد افزایش قیمت کالاهای مصرفی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بعد است. جدول

۸- رئیس طوسی، رضا.

۹- همان منبع، ص ۱۹۸.

۱۰- همان منبع، ص ۱۸۴.

شماره ۲ روند نزولی و نسبی این آمارها را به وضوح نشان می‌دهد.^{۱۱}

جدول ۲- درصد افزایش قیمت کالاهای مصرفی در برخی از کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (او.ای.سی.دی)

سال	متوسط	سال‌های	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵*	۲۰۰۶*
ایالات متحده آمریکا	۴/۷	۱۹۸۰-۹۰	۴/۲	۳	۲/۶	۲/۸	۲/۹	۲/۳	۱/۵	۲/۲	۳/۴	۲/۸	۱/۶	۲/۳	۲/۷	۲/۸	۲/۶
کانادا	۵/۹	۱۹۸۰-۹۰	۵/۶	۱/۹	۰/۲	۲/۲	۱/۶	۱/۶	۱	۱/۷	۲/۷	۲/۵	۲/۲	۲/۸	۱/۸	۱/۹	۱/۹
ژاپن	۲	۱۹۸۰-۹۰	۳/۲	۱/۷	۱/۳	۰/۷	۰/۱	۱/۷	۰/۷	۰/۳	۰/۷	۰/۹	۰/۹	۰	۰	-۰/۲	۰/۱
بریتانیا	۶/۱	۱۹۸۰-۹۰	۷/۵	۴/۲	۲/۵	۲/۷	۲/۵	۱/۸	۱/۶	۱/۳	۸	۱/۲	۱/۳	۱/۴	۱/۳	۲	۲/۱
فرانسه	۶/۳	۱۹۸۰-۹۰	۳/۴	۲/۵	۲/۲	۱/۷	۱/۸	۲/۱	۱/۳	۰/۷	۰/۶	۱/۸	۱/۹	۲/۲	۲/۳	۱/۶	۱/۷
آلمان	۰	۱۹۸۰-۹۰	۰	۵/۱	۴/۴	۲/۷	۱/۷	۱/۲	۱/۵	۰/۶	۰/۶	۱/۹	۱/۴	۱	۱/۸	۱/۲	۰/۸
ایتالیا	۹/۶	۱۹۸۰-۹۰	۶/۲	۵	۴/۵	۴/۲	۵/۴	۴	۱/۹	۲	۲/۶	۲/۳	۲/۶	۲/۸	۲/۳	۲	۲

مأخذ: پایگاه اطلاعاتی چشم‌انداز اقتصادی کشورهای او.ای.سی.دی.
* برآورد است.

هرچند دهه ۱۹۷۰ به دلیل تحولات و حوادث آن، قیمت جهانی نفت در مقایسه با دهه‌های قبل، روندی رو به افزایش داشته است، چنانکه در جدول شماره ۱ و جدول شماره ۲ مشاهده می‌کنیم، درصد افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی غرب به کشورهای صادرکننده نفت یا عضو اوپک، پیوسته در طول این دهه رشد صعودی و سرسام‌آوری را نشان می‌دهد. چنان‌که آمارهای جدول بعدی نشان می‌دهد در سال ۱۹۷۹، قیمت کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی غرب به کشورهای عضو اوپک، افزایش ۳/۱ برابر را نشان می‌دهد.^{۱۲}

جدول ۳- درصد افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی غرب به کشورهای عضو اوپک در سال‌های ۱۹۷۳-۷۹

سال	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹
درصدافزایش	سال پایه	۳۲/۶	۶۹/۱	۱۱/۲۱ برابر	۱/۶۲ برابر	۲/۴۱ برابر	۳/۱ برابر

مأخذ: اقتباس از فهرست قیمت‌های واردات اوپک، از مقاله عدنان الجنبی موازنه ترازنامه‌های خارجی بین کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) و کشورهای صنعتی، اوپک ریویو، جلد ۳ و ۴ (قسمت چهارم و یک) سال ۱۹۸۰، ص ۵۱.

آمارهای جدید و منتشر از سوی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) قیمت کالاها و خدمات صادراتی کشورهای مزبور را به‌طور جداگانه ارائه کرده است، اما میانگین آمارهای یاد شده طی سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۸۷ به صورت زیر است:^{۱۳}

جدول شماره ۴: درصد افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای عضو (OECD) طی سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۸۷

سال	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵*	۲۰۰۶*
کل کشورهای	۳/۷	۴/۵	۴/۷	۱/۹	-۱/۳	۱/۴	-۱/۵	۲/۳	۵/۱	۱/۶	۱/۵	-۱/۹	-۱/۲	۳/۷	۱/۳	-۱/۷	-۱/۲	۱/۸	۱/۳	-۱/۹

11- W.W.W.OECD org., OECD Economic outlook database.

12- همان منبع، ص ۱۹۸ به نقل از: OPEC review, vol.3-4, 1980 P. 51.

13- W.W.W.OECD org., OECD Economic outlook database.

در مجموع می‌توان گفت که نه تنها روند افزایش محصولات و صادرات کشورهای صنعتی غرب به کشورهای جهان سوم و کشورهای عضو اوپک با روند افزایش بهای نفت صادراتی کشورهای صادرکننده نفت به جوامع صنعتی غرب قابل مقایسه نیست، بلکه شدت استثماری دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غرب به حدی است که به اعتراف خود آمریکایی‌ها، مالیات‌های دریافتی دولت آمریکا از بابت واردات هر بشکه نفت ۵ برابر درآمد دولت‌های صادرکننده نفت از آن بشکه نفتی است. «از آغاز دهه ۱۹۷۰ درآمد دولت آمریکا از مالیات هر بشکه نفت وارداتی ۵ برابر درآمد هریک از کشورهای تولیدکننده نفت از فروش همان بشکه نفت بود».^{۱۴}

نفت که به تعبیر نیکسون، به عنوان یکی از ارزانترین انرژی‌ها، پاشنه آشیل صنعت غرب را تشکیل داده بود، از یک سو به عنوان فرصت طلایی برای کشورهای صنعتی غرب مطرح بود و از سوی دیگر به سختی تکافوی اقتصاد نفتی کشورهای صادرکننده نفت را می‌کرد، اما چنان‌که قبلاً اشاره شد، هیچ مبنای منطقی در تعیین عادلانه قیمت نفت از سوی شرکت‌های نفتی وجود نداشته است. جی. ای. هارتسون در سال ۱۹۶۲ خاطر نشان کرد که «شرکت‌های نفتی در امر توضیح و پیشنهادهای مربوط به سیستم «معقول و مستدل» که یا غلط بوده یا احتمالاً عملی نبود، نقش مؤثری داشتند، لیکن آنها در جهت فرموله کردن یک سیستم معقول و مستدل رغبت زیادی نشان نمی‌دادند».^{۱۵} در پرتو همین سیستم غلط، غیرمنطقی و غیرمستدل بوده است که منافع سرشاری از نفت خاورمیانه عاید آنها می‌شد، شیخ عبدالله ترکی مسؤول امور فنی عربستان در سال ۱۹۶۰، طی گزارشی به کنگره نفتی عرب، شرکت‌های نفتی عمده رامتهم کرد که «در عرض دو سال قبل با اقدامات و دستکاری‌های زیرکانه و استادانه خود در مورد قیمت‌ها، بیش از سه میلیون دلار، سر کشورهای خاورمیانه کلاه گذاشته‌اند».^{۱۶}

تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) پاسخی از سوی این کشورها به یک‌تازی شرکت‌های نفتی یاد شده بود که با کنترل بهای نفت، کاهش بها و یا ثابت نگه داشتن قیمت‌های نفت، طی بیش از دو دهه، ضمن غارت ثروت کشورهای نفتی، میلیاردها دلار به جیب زده بودند. حال کشورهای عضو اوپک بر آن بودند تا با یک خط و مشی واحد و وحدت روش، جلوی این گونه غارتگری‌ها را بگیرند. در واقع «اوپک کارتلی از کشورهای ثروتمند نفتی چون عربستان سعودی، ونزئلا، کویت، ایران و عراق بود که در دهه ۱۹۶۰ در پاسخ به کاهش یک‌جانبه بهای نفت از سوی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفتی که در دهه ۱۹۵۰ با کشیدن ماشه تولید، تولید زیاد ایجاد کردند، تأسیس شد».^{۱۷}

۱۴- همان منبع، ص ۱۶۰.

۱۵- بارگر، توماس سی.

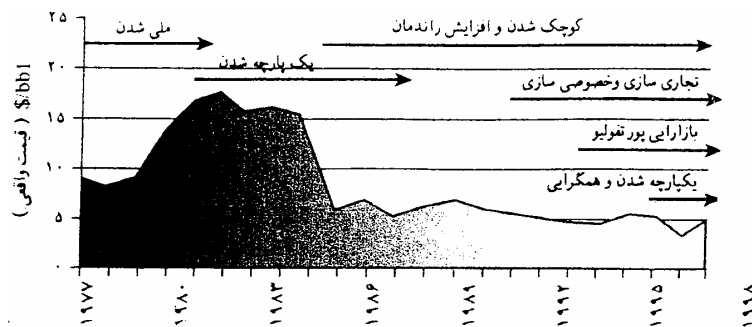
۱۶- همان منبع، ص ۴۴.

جهان صنعتی غرب در راستای تأمین امنیت انرژی مورد نیاز و ارزان، که اغلب در منطقه خاورمیانه متمرکز است، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، با توجه به تحول ساختار تجارت بین‌الملل و تأثیر آن در روابط بین‌الملل و تغییر جایگاه شرکت‌های بزرگ نفتی نسبت به گذشته، خط‌مشی‌هایی اتخاذ کرد که بازار اقتصاد جهانی نفت را به وجود آورد. ساختاری که جریان سالم و ثابت نفت به غرب و ژاپن را نهادینه ساخت و مانع هرگونه تندروی و یکه‌تازی از سوی کشورهای صادرکننده نفت در مورد افزایش قیمت‌ها یا کاهش تولید می‌شد. در واقع بازار اقتصاد جهانی نفت، قواعدی را برای تجارت جهانی نفت ترسیم و به لحاظ اقتصادی و سیاسی، ساختاری را برای کشورهای نفت‌خیز طراحی کرد که این کشورها اعم از تندرو و میانه‌رو ناگزیر از پذیرش آن شدند. نکته جالب آن که بعضی از کشورهای صادرکننده نفت، خود به دلایل وابستگی‌های سیاسی و نیازمندی‌های اقتصادی، امنیتی، نظامی و حتی ساختاری، حافظ و مدافع این ساختار شد و منافع و بقای خود را همسو با حفظ بازار جهانی نفت می‌دانند.

پیدایش و تحولات ساختاری از ابتدای دهه ۱۹۷۰ (که با ملی شدن شرکت‌های نفتی آغاز شد) یکپارچگی شرکت‌های نفتی در فعالیتهای مختلف در اوایل دهه ۱۹۸۰ را به همراه داشت. پس از آن کوچک‌سازی شرکت‌ها، افزایش کارایی و بازده شرکت‌های کوچک به دنبال نظریه کوچک زیباست تعقیب شد. در اوایل ۱۹۹۰ هم‌زمان با کم شدن نوسانات قیمت نفت، افزایش بیشتر رقابت در صنعت نفت، شکل‌گیری بازارهای نفت و تقویت بازارهای بورس نفت (خصوصاً برنت) خصوصی‌سازی، تغییر مقررات و تجاری‌سازی آغاز شد. به دنبال شکل‌گیری ادغام‌های بزرگ در سایر صنایع در اواخر دهه ۱۹۹۰ ادغام در صنعت نفت نیز صورت گرفت که ابتدا در آمریکا شروع شد و سپس به اروپا سرایت کرد. روند ادغام با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بروز پدیده جهانی شدن اقتصاد در دهه ۱۹۹۰ با هدف افزایش کارایی و سودآوری بیشتر صورت گرفت. برای مثال در اواسط دهه ۱۹۹۰ بی‌پی و موبیل در اروپا و شل و تگزاکو در آمریکا اقدام به ادغام فعالیتهای پایین دستی خود کردند ولی پس از آن شاهد ادغام کامل این گروه از شرکت‌ها بودیم که با ادغام بی‌پی با آموکو در تابستان ۱۹۹۸ آغاز شد.^{۱۸} نمودار شماره ۲ روند تغییر ساختار صنعت نفت در نتیجه تحولات مختلف از یکسو و منافع بازیگران غربی صنعت نفت را از سوی دیگر نشان می‌دهد.^{۱۹}

۱۸- ترزیان، پی‌یر، (۱۳۸۰).

۱۹- همان منبع، ص ۳۷.



نمودار ۲- روند تغییرات ساختار صنعت نفت جهانی

علیرغم همه اقدامات و تمهیدات صورت گرفته از سوی دولت‌ها و شرکت‌های نفتی غربی و روند تغییر ساختار صنعت جهانی نفت مسأله امنیت حرکت انرژی مستمر و ارزان به ویژه نفت به سمت غرب مهمترین اولویت جهان غرب بوده است. بنابر این آنها مجموعه‌های از اقداماتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که در شکل‌گیری و تحکیم پایه‌های صنعت جهانی نفت مؤثر بوده است. به تعبیر دکتر احمدیان «در بازارهای بورس نفت کشورهای عمده صنعتی که از واردکنندگان نفت خام دنیا هستند تلاش می‌کنند سازوکارهایی برای کنترل و تعیین قیمت نفت به وجود آورند تا رشد و ثبات اقتصادی خود را از اثرات مستقیم و غیرمستقیم شوک‌های عرضه نفت مصون نگه‌دارند. موفقیت این سازوکارها در جریان آزادسازی کویت توسط متحدین چشمگیر بود».^{۲۰} در یک جمع‌بندی کلی اهم این سازوکارهای کنترلی عبارتند از:

۲-۱- تلاش در تضعیف اوپک

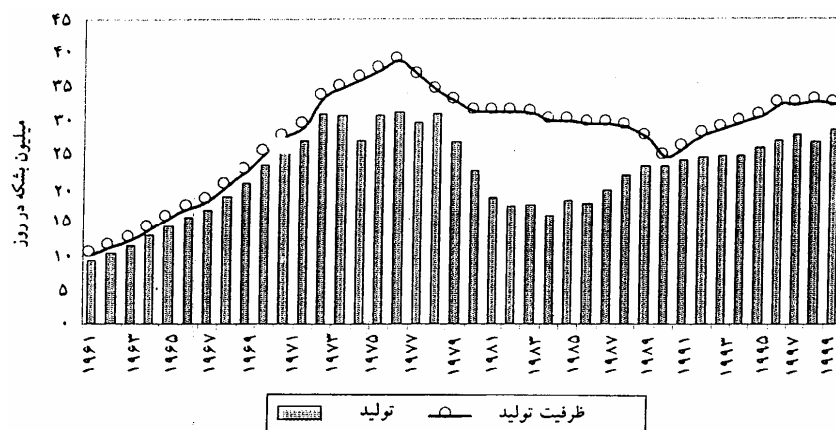
هرچند تأسیس اوپک در راستای دفاع از منافع کشورهای صادرکننده نفت، تلاش در ثبات قیمت‌ها و عرضه نفت به قیمت مناسب به کشورهای مصرف‌کننده بوده است، اما جهان صنعتی، اتحاد و وحدت عملی کشورهای عضو اوپک را تهدیدی جدی برای منافع خود می‌دانست. به همین دلیل آنان مصمم بودند با بهره‌گیری از نقاط ضعف این سازمان نوپا برای فروپاشی آن اقدام نمایند: «از فقر فنی تا عدم وحدت و ثبات سیاسی عارضه‌های جنبی چنین تشکلی بود. از این‌روی جهان صنعتی می‌کوشید با بهره‌گیری از تنگناهای اوپک آن را از درون و بیرون متلاشی سازد».^{۲۱} جوامع صنعتی غرب به رغم همه منافع که از کشورهای عضو اوپک برده‌اند و همه نفوذی که بر برخی از اعضای مهم و اصلی اوپک داشته‌اند، مصمم هستند تا حد ممکن بر سر راه تحقق اهداف اوپک و کارآمدی این سازمان مانع تراشی کنند. از نظر آنها «اوپک ریشه‌همه بحران‌های انرژی» است که هنوز نفوذ زیادی بر جهان اقتصاد به‌طور اعم و اقتصاد انرژی به‌طور اخص دارد؛ هرچند گستردگی نفوذ آن همانند ۲۰-۱۵ سال قبل نیست».^{۲۲} در راستای تلاش برای تضعیف و فروپاشی اوپک، «کمپانی‌های بین‌المللی نفتی، همسو

۲۰- احمدیان، مجید، (۱۳۷۸).

۲۱- فرشادگهر، ناصر، (۱۳۷۴).

باسیاست‌های کشورهای متبوع‌شان و بهره‌گیری از عناصر قدرتی چون قدرت سرمایه‌گذاری، امکان ذخیره‌سازی بازرگانی، امکان فراهم‌آوری نفت از مناطق بیرون از اوپک، برقراری پیوندهای نزدیک با مراکز تصمیم‌گیری کشورهای محافظه‌کار اوپک، افزایش روند سرمایه‌گذاری در سرزمین‌های بیرون از اوپک و... سیاست رویارویی با اوپک را برگزیده‌اند. آنها طی یک دهه به انکار وجود سازمان اوپک پرداختند و تنها به هنگام سودجویی با سیاست‌های اوپک در سال ۱۹۷۳ هم‌راستا شدند.^{۲۳} البته این اعمال فشارها فقط از طرف کمپانی‌های بین‌المللی نفت نبوده است، بلکه به موازات و در کنار آنها دولت‌های کشورهای صنعتی نیز از اعمال فشار بر اوپک غافل نمانده‌اند. آنها موفق شدند تا در دهه هشتاد این سازمان را متزلزل سازند و قیمت جهانی نفت را برای مدتی زیر ده دلار نگه دارند. کشورهای صنعتی با وجود همه رقابت‌ها، سازمانی همگرا تشکیل دادند و قدرت مالی، سرمایه‌گذاری، بازرگانی، برتری ذخایر، انسجام همگرایی، پرستیژ سازمانی و مانور دیپلماتیک، سازمان اوپک را طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ کاملاً متزلزل کردند. شاید بتوان گفت که اهرم اعمال قدرت سازمانی کشورهای صنعتی در مقابل اوپک کارآمدترین سیاست‌ها بوده است.^{۲۴}

در راستای تلاش برای تضعیف پایه‌های قدرت اوپک از سوی جوامع صنعتی غرب و کاهش وابستگی خود به این کارتل، کشورهای غیر عضو اوپک سهم بیشتری در تأمین نفت جهان صنعتی پیدا کرده‌اند. به عبارتی سهم اوپک در بازار جهانی نفت از ۵۶ درصد در سال ۱۹۷۳ به نزدیک ۳۱ درصد در سال ۱۹۸۷ کاهش یافت. این سهم در سال ۱۹۹۰ به ۳۸ درصد رسید. این در حالی بود که سهم عرضه غیر اوپک در دهه ۱۹۸۰ از ۵۰ درصد فراتر رفت.^{۲۵} نمودارهای شماره ۳ و ۴ فراز و فرودهای تولید و ظرفیت تولید اوپک را در مقایسه با غیر اوپک نشان می‌دهند:^{۲۶}



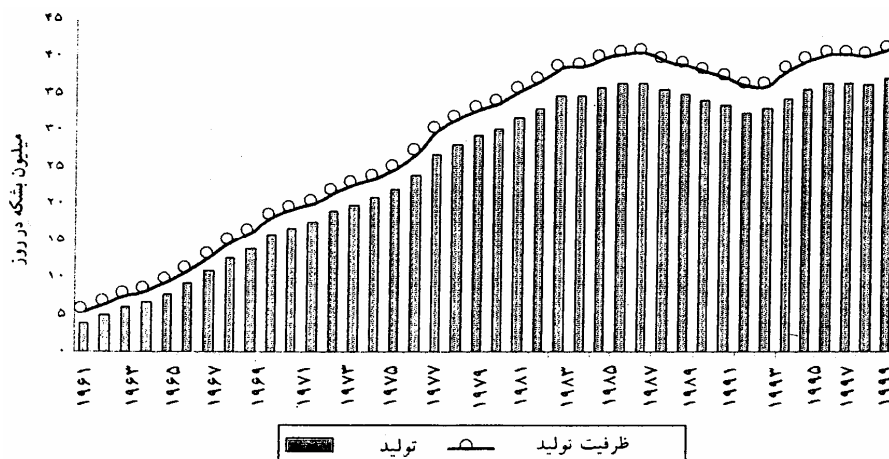
نمودار ۳- روند تولید و ظرفیت تولید اوپک

۲۳- فرشادگهر (پیشین)، ص ۲۱۲.

۲۴- همان منبع، ص ۲۰۹.

۲۵- همتی، عبدالناصر.

۲۶- همان منبع، ص ۴۵.



نمودار ۴- روند تولید و ظرفیت تولید غیر اوپک

۲-۲- تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی

از جمله اقدامات بسیار مهم و مؤثر جوامع صنعتی غرب در مهار افزایش بهای جهانی نفت، کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از یکه‌تازی کشورهای تندرو صادرکننده نفت و یا اقدامات جمعی اوپک و بروز شوک‌های نفتی که تعادل سیستم اقتصادی غرب را برهم می‌زد، تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی بود. به تعبیری دیگر «آژانس بین‌المللی انرژی در نوامبر ۱۹۷۴ توسط ۱۶ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اروپا در پاسخ به تحریم نفتی ۷۴-۱۹۷۳ اعراب تأسیس شد. اعضای سازمان بین‌المللی انرژی باید حداقل به اندازه ۹۰ روز واردات نفتی‌شان ذخیره نفتی نگهداری کند. سازمان مزبور گزارش داد که در تابستان ۱۹۸۳ اعضایش ۵/۳ میلیارد بشکه نفت یعنی تقریباً چیزی برابر ۹۵ روز واردات نفتی آنها را ذخیره کرده است».^{۲۷} یکی از اهداف اصلی تشکیل این آژانس تأمین امنیت عرضه نفت در میان مدت و بلندمدت بوده است تا رفاه اقتصادی کشورهای عضو این سازمان تضمین شود. سازمان همکاری و توسعه اروپا با بهره‌گیری از سه سیاست صرفه‌جویی در مصرف نفت، افزایش اکتشافات نفتی در کشورهای صنعتی و بیرون از اوپک و ذخیره‌سازی استراتژیک نفت رو در روی اوپک قرار گرفت. در واقع می‌توان گفت که کشورهای صنعتی غربی، رقابت‌های نفتی را به نوعی کنار گذاشته، با تشکیل این آژانس، سازمانی همگرا تشکیل دادند و با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری، قدرت مالی، بازرگانی، انسجام و برتری‌های فنی و فناوری و مانورهای دیپلماتیک، سعی در تضعیف اوپک کردند و توانستند آن را در طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ بشدت متزلزل کنند.^{۲۸}

بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ که کشورهای آژانس بین‌المللی انرژی را کاملاً نگران ساخته بود، آنها را واداشت تا با اتخاذ اقداماتی حساب شده ضمن جلوگیری از بحران‌های احتمالی، دسترسی مستمر جوامع صنعتی غرب را به نفت و انرژی ارزان قیمت تضمین کنند. از این رو با تدابیر انجام شده توانستند در دهه ۱۹۸۰، به افزایش تصاعدی بازار نفت در دهه ۱۹۷۰ پاسخی مناسب بدهند؛ یعنی

27- Martin, Leonore G., (1984).

۲۸- فرشادگهر، (پیشین)، ص ۲۰۹.

«بعد از افزایش سنگین در هزینه اضافی نفت در دهه ۱۹۷۰، در دهه ۱۹۸۰ قیمت آن شروع به پایین آمدن کرد».^{۲۹} بنابر این عده‌ای سیر نزولی قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰ نسبت به دهه قبل از آن را نتیجه برخورد حساب شده آژانس بین‌المللی انرژی و بازار جهانی نفت ارزیابی می‌کنند. در واقع باید گفت که «عکس‌العمل کشورهای آژانس بین‌المللی انرژی نسبت به تحولات دهه ۱۹۷۰، عکس‌العمل جامعی بود. نرخ زیاد بهره، سیاست‌های جایگزینی در برابر نفت، محافظت از منابع انرژی و نوآوری فناوری از جمله اقدامات آژانس بین‌المللی انرژی بوده است. بعلاوه شرکت‌های نفتی سرمایه‌گذاری خود را به نفع کشورهای تولید کننده نفت غیروپیک در مقابل اوپک تغییر دادند. این حرکت به‌طور چشمگیر، بازار نفت را دستخوش تغییر و دگرگونی کرد. در اوائل دهه ۱۹۸۰ آشکار شد که سطوح قیمت جدید قابل نگهداری نیست؛ سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورهای آژانس بین‌المللی انرژی، هزینه اضافی نفت را کم می‌کرد و همچنین هزینه استفاده کننده را به ارقام جزئی کاهش می‌داد».^{۳۰}

۳-۲- طرح ذخایر استراتژیک نفت

بخش دیگری از اقدامات کشورهای صنعتی غرب، که شکل‌دهنده بازار اقتصاد جهانی نفت است، طرح «ذخایر استراتژیک نفت» بود. اهمیت ذخیره‌سازی نفت به منظور رویارویی با حوادث از سال‌های دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آغاز شد. بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، موضوع به صورت جدی‌تر مورد بحث مقامات کشورهای مصرف کننده نفت قرار گرفت. طرح مذکور اقدامی پیشگیرانه از سوی کشورهای غربی به منظور جلوگیری از وقوع مجدد بحران‌های انرژی است. ذخایر استراتژیک از دیدگاه قدرت بخشیدن به متقاضیان نفتی اهمیت بسیار دارد، زیرا کشوری که بتواند مدت زمان نسبتاً طولانی در برابر قطع عرضه نفت مقاومت کند، می‌تواند بر جریان تغییر قیمت نفت در بازار تأثیر بگذارد. نمونه استفاده از ذخایر استراتژیک به منظور تغییر قیمت نفت در بازار، سال ۱۹۹۲ و در پی وقوع جنگ خلیج فارس رخ داد. در این زمان، کشورهای مصرف کننده موافقت کردند روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت از محل ذخایر خود بفروشند. آنها با این عمل، قیمت نفت را به سطح مطلوب و مورد نظر، تعدیل کردند.

۴-۲- ایجاد تورم در کالاها و خدمات

کشورهای صنعتی غرب با جذب وسیع درآمدهای حاصل از تجارت نفت ارزان قیمت به سود خود در سطح بین‌المللی، شالوده اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت را کنترل می‌کنند. در صورتی که کشورهای نفت خیز قیمت نفت خام را افزایش دهند، کشورهای صنعتی غرب به شکل پیچیده‌ای افزایش قیمت‌ها را از طریق تورم و بازی با پول‌های بین‌المللی خنثی می‌کنند. این کاری است که کشورهای سرمایه‌داری غرب زمینه آن را با توافق در مورد شناور کردن ارزش پول خود و از میان برداشتن ارزش طلا به عنوان پشتوانه پول و در نتیجه از بین بردن رابطه طلا با ارزش‌های خود،

در ژانویه ۱۹۷۴ در واشنگتن فراهم ساختند. به دنبال آن به اقدامات عملی، برای خنثی کردن افزایش قیمت نفت دست زدند. این کار در اولین قدم همراه با کاهش قیمت مواد خام (به جز مواد غذایی و نفت) صورت گرفت. کشورهای صنعتی وارد کننده کالای خام، قیمت آنها را یکجانبه از سال ۱۹۷۴ (۵۳-۱۳۵۲) سی و دو درصد نسبت به سال قبل کاهش دادند. این اقدام به کشورهای جهان سوم که صادرکننده مواد خام هستند به سختی ضربه زده، فشار آن برای بیشتر این کشورها تحمل‌ناپذیر بود. در میان کشورها، بدتر از همه آنهایی بودند که مواد غذایی و نفت عمده‌ترین اقلام وارداتی آنها را تشکیل می‌داد. این کشورها از دو طرف تحت فشار قرار گرفتند. از یک سو باید مواد خام خود را به ۳۲٪ ارزانتر می‌فروختند و از سوی دیگر، مواد غذایی، نفت و کالای صنعتی غرب را با قیمت سرسام‌آور خریداری می‌کردند. همراه با کاهش قیمت مواد خام، کشورهای سرمایه‌داری صنعتی غرب ۳۲/۶ درصد به قیمت کالاهای صادراتی خود به کشورهای عضو اوپک افزودند. این کار بنا بر بررسی‌های اداره اقتصادی و مالی اوپک از ابتدای سال ۱۹۷۴ همزمان با افزایش قیمت نفت به اجرا گذاشته شد. این نسبت افزایش قیمت کالاهای صادراتی غرب، چنان که در جدول شماره (۲) دیده می‌شود چهارسال بعد (۱۹۷۸) با مقایسه با سال ۱۹۷۳، ۲/۲۴ برابر افزایش یافت و در سال ۱۹۷۹ به ۳/۱ برابر رسید.^{۳۱} در همین راستا قیمت کالاهای وارد شده از کشورهای صنعتی غرب به کشورهای عضو اوپک، هر چهارماه یک بار افزایش داشته است. بررسی‌های اداره اقتصادی و مالی اوپک حاکی از این است که بزرگترین بخش از درآمد کشورهای عضو اوپک با افزایش قیمت کالاهای وارداتی (تورم) به کشورهای صنعتی غرب سرازیر شده است. در واقع صادرات کشورهای صنعتی غرب به کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۷۸ مبلغ ۸۱/۸۰۲/۱۰۰/۰۰۰ دلار بوده است. اما ارزش این صادرات باقیمت سال ۱۹۷۳ مبلغ ۲۵/۲۴۳/۵۰۰/۰۰۰ دلار بوده است؛ یعنی کشورهای صنعتی غرب تن‌ها در این شش سال مبلغی بیش از ۵۶/۵ میلیارد دلار از پول کشورهای تولید کننده نفت را به‌علت تورم جذب کرده‌اند.^{۳۲}

تورم حاصل از مواد غذایی و محصولات و کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی به مراتب بیش از تورم و افزایش قیمت نفت صادراتی کشورهای نفت‌خیز بوده است. دکتر امیرباقرمدنی در کتاب "اوپک و اثرات تخریبی تطبیق قیمت نفت" اشاره دارد که: "برخلاف تبلیغات و جنجال رسانه‌های گروهی، تطبیق قیمت نفت تنها یکی از علل تورم رکورد در غرب محسوب می‌شود نه همه آن. طبق بررسی‌های انجام گرفته، اثرات افزایش قیمت نفت در تورم جهانی فقط ۳ درصد بوده درحالی که مطابق جدول زیر نرخ تورم در کشورهای صنعتی در سال ۱۹۷۴ نزدیک به ۱۲ درصد بوده است. آمار موجود نشان می‌دهد که قیمت گندم در فاصله سال‌های ۷۳-۱۹۷۰ دو برابر افزایش داشته است، قیمت سایر کالاهای ضروری مانند گوشت، شکر، روغن نباتی و سیمان نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. بنابراین در هر حال بدون افزایش قیمت نفت، هم کشورهای صنعتی شاهد افزایش

۳۱- رئیس طوسی، رضا، (پیشین)، صص ۱۹۷-۱۹۶.

۳۲- همان منبع، ص ۱۹۸.

شدید قیمت‌ها می‌شدند.^{۳۳} جدول زیر نرخ رشد اقتصادی و تورم در کشورهای صنعتی طی سال‌های ۱۹۷۳-۷۸ را به نقل از برخی منابع خارجی به تصویر کشانده است.

جدول ۵- نرخ رشد اقتصادی و تورم در کشورهای صنعتی ۱۹۷۳-۸۱

۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۸۱
تورم	۱۱/۹	۱۱/۰	۷/۱	۷/۱	۷	۶/۹
دو واقعی	۰/۲	-۰/۹	۵/۴	۴/۰	۴/۰	۳/۴

صندوق بین‌المللی پول (IMF) در جدیدترین گزارش خود نرخ رشد اقتصادی و تورم را طی سال‌های ۱۹۸۶-۲۰۰۰ چنین ارائه داده است.

جدول ۶- نرخ رشد اقتصادی و تورم در کشورهای صنعتی طی سال‌های ۱۹۸۶-۲۰۰۰

سال	متوسط ده‌ساله ۱۹۸۶-۹۵	متوسط ده‌ساله ۱۹۹۶-۲۰۰۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
تورم	۳/۶	۲	۲/۲	۱/۸	۱/۶	۱/۴	۲/۶	۲/۵	۲/۱	۲/۲	۱/۸	۱/۹
رشد واقعی	۳	۳	۳/۳	۳/۸	۳/۶	۳/۸	۴/۲	۱/۶	۱/۸	۲	۳	۲/۷

مأخذ: W.W.W. IMF.org. IMF 2005

۵-۲- شناور ساختن نرخ ارزها و کاهش ارزش دلار

این اقدام از سوی جوامع غربی نیز نقش مؤثری در خنثی کردن اقدامات کشورهای صادرکننده نفت داشته و بالعکس نتیجه آن به نفع اقتصاد جوامع صنعتی غرب بوده است. از این رو کشورهای عضو اوپک از نیمه سال ۱۹۷۷ و در طول سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ شدیدتر از سال‌های قبل از شناور شدن نرخ ارز زیان دیده‌اند.

کاهش ارزش دلار، پولی که کشورهای عضو اوپک در برابر فروش نفت خود دریافت می‌کنند به مثابه ضربه مهلکی بر توانمندی‌های اقتصادی آن کشورهاست. کاهش ارزش دلار، وضع کشورهای تولیدکننده نفت را بدتر از آنچه در گذشته بوده می‌کند. این کاهش به میزان ۸/۵۷ درصد در پایان سال ۱۹۷۱ تأثیر بسیاری بر درآمد کشورهای تولیدکننده نفت داشت.^{۳۴} با کاهش ارزش دلار کشورهای تولیدکننده نفت از یک طرف برای نفت خود دلار کمتری دریافت می‌کردند و از سوی دیگر برای خرید کالاهای متنوع مورد نیاز خود، باید دلار بیشتری می‌پرداختند. در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۱) وضع از این هم بدتر شد؛ زیرا آمریکا در عمل از اوت سال ۱۹۷۱ توان تبدیل دلار را به طلا از بین برد.

از مهرماه سال ۱۳۵۶ تا مهرماه سال ۱۳۵۷ براساس محاسبات اداره اقتصادی و مالی اوپک، کشورهای عضو اوپک نزدیک به ۲۰ درصد از قدرت خرید خود را... تنها به علت شناور ساختن نرخ

۳۳- مدنی، امیرباقر، (۱۳۶۳).

۳۴- رئیس طوسی، (پیشین)، ص ۱۵۹.

۲-۶- متنوع کردن بازارهای خرید نفت

از دیگر روش‌های کارامدی که بازار اقتصاد جهانی نفت برای جلوگیری از افزایش قیمت‌نفت به کار گرفته این است که با متنوع کردن بازارهای خرید خود از وابستگی انرژی به یک منطقه و تهدیدات احتمالی ناشی از این وابستگی کاسته است. این امر ضمن این که رقابتی رابین کشورهای صادرکننده نفت ایجاد می‌کند، از درجه آسیب‌پذیری کشورهای صنعتی غرب به انرژی یک منطقه می‌کاهد. این مسأله در مورد خاورمیانه و کشورهای عضو اوپک حساسیت خاصی پیدا کرده است؛ به عبارتی «در خاورمیانه رابطه متقابل نفت و سیاست‌های بین‌المللی بسیار پراهمیت و پیچیده است، در حالی که در مناطق دیگر دنیا این امر جنبه متعارف دارد».^{۳۶} بنابر این کشورهای صنعتی غرب با توجه به حساسیت منطقه خاورمیانه، به تدریج با گسترش بازارهای غیرخاورمیانه‌ای و غیراوپکی، در صدد تأمین امنیت بیشتر انرژی و کاهش ضریب وابستگی و آسیب‌پذیری بوده‌اند؛ «هر چند تقاضای جهانی در چند سال گذشته افزایش یافته است و این خبر خوبی برای همه کشورهای عضو اوپک است، متأسفانه برای اوپک این تقاضا اساساً در مقابل غیر اوپک قرار گرفته است. در واقع سهم جهانی نفت اوپک به‌طور چشمگیری از بالای ۶۱ درصد در سال ۱۹۷۹ به پایین ۴۱ درصد در سال ۱۹۸۵ کاهش یافت».^{۳۷}

افزایش عرضه توسط تولیدکنندگان غیراوپک، که با تشویق کشورهای صنعتی روبه‌رو است، باعث شده تا «رقابت در صنعت بین‌المللی نفت تشدید شود».^{۳۸} بدیهی است که این تشدید رقابت به نفع بازار جهانی نفت و کشورهای صنعتی غرب است. در راستای تشدید رقابت بین اوپک و غیراوپک و گسترش بازار جهانی نفت و کاهش ضریب وابستگی به نفت است که تولید اوپک به رغم افزایش مصرف کشورهای صنعتی غرب بشدت نسبت به گذشته کاهش یافته است. در واقع «تقاضای خالص نفتی اوپک از ۳۰ میلیون بشکه در روز در دهه ۱۹۷۰ به ۱۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ کاهش یافت و در نتیجه فشار بر بهای جهانی نفت که به شکست قیمت در ۱۹۸۶ منجر شد، موجب یک ضربه شدید به کشورهای عضو اوپک واقع در منطقه خاورمیانه شد».^{۳۹} به موازات کاهش تقاضای جهانی نسبت به نفت اوپک «سرمایه‌گذاری‌ها در اکتشافات جدید متمرکز بر کشورهای غیراوپک شد... و تولید غیراوپک در دهه ۱۹۸۰ به‌طور مهمی افزایش یافت. تولید نفت جهان آزاد خارج از اوپک از ۲۰/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۰ به ۲۶ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۷ رسید (یک افزایش ۳۰ درصدی) و تا کنون در همان سطح باقی مانده است. در همان دوره، اتحادشوروی، چین و دیگر کشورهای شرقی تولیدشان را از ۱۲/۵ میلیون به ۱۵/۵ میلیون بشکه در روز افزایش دادند، (یعنی افزایش ۲۵ درصدی)».^{۴۰} کاهش تقاضا نسبت به نفت اوپک درحالی

۳۵- همان منبع، ص ۲۰۰.

۳۶- اودل، پیترز، نفت و کشورهای بزرگ جهان، ترجمه امیرحسین جهانگللو، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۷، ص ۲۱۰.

37- Issa, M. Al-Mazidi, (1997).

38- Ibid, P:42.

39- Ibid, P:75.

40- Morse, Edward, L., (1990).

صورت گرفت که تفاوت فاحشی بین ذخایرنفتی کشورهای عضو اوپک و غیراوپک وجود دارد: «در حالی که اوپک بالغ بر ۷۵٪ ذخایر قابل اکتشاف ثابت شده دنیا را داراست، تولیدش فقط ۴۱ درصد کل تولید جهان است. برعکس تولید کنندگان غیر اوپک که کمتر از ۲۵٪ این ذخایر را دارا هستند ۶۰٪ کل تولید جهان را دارا هستند».^{۴۱}

۲-۷- کاهش ارزش سپرده‌های اوپک نزد بانک‌های غربی

یکی دیگر از اهرم‌های فشار بازار اقتصاد جهانی نفت در جلوگیری از افزایش جهانی بهای نفت، کاهش ارزش پول بعضی از کشورهای اصلی اوپک است. در واقع کشورهای عضو اوپک با پول‌هایی که در بازارهای عمده پولی و یا بانک‌های ایالات متحده، بریتانیا، آلمان و سایر کشورهای اروپایی دارند، در معرض تهدیدات جدی اقتصادی قرار گرفته‌اند؛ به عبارتی کاهش ارزش پول این کشورها، توانایی و قدرت خرید آنها را پایین آورده و آثار سوئی بر اقتصاد این کشورها باقی می‌گذارد. موجودی‌های کشورهای عضو اوپک به تعبیر رییس اداره اقتصاد مالی اوپک «در معرض کاهش شدید، چه با تورم و چه با نرخ تبدیل ارز قرار دارد. در موارد زیادی از ورود دارایی‌های اوپک به مناطقی که سودآور است جلوگیری می‌شود. در هیچ مورد به آنها ضمانت کافی داده نمی‌شود که مطمئن شوند با گذشت زمان، ارزش پول آنها کاسته نخواهد شد».^{۴۲}

۲-۸- دو نهاد بین‌المللی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

این دو نهاد بین‌المللی به عنوان دو نهاد قدرتمند اقتصادی که ساخته و پرداخته جوامع صنعتی غربند، در کنترل و اختیار آمریکا و اروپا قرار دارند. رییس بانک جهانی همیشه آمریکایی است و مدیر عامل صندوق بین‌المللی پول همیشه اروپایی و معاون او نیز همیشه آمریکایی است. صندوق بین‌المللی پول از زمان تأسیس همواره به عنوان یک وسیله تحمیل انضباط مالی امپریالیسم در کشورهای جهان سوم عمل کرده است. چنانچه کشوری به توصیه‌ها و برنامه‌های عرضه شده از سوی صندوق عمل نکند، هیچ یک از منابع عمده اعتبارات بین‌المللی و یا حتی وام دهندگان خصوصی و یا بانک جهانی به آن کشور اعتبار یا وام نمی‌دهند. در عمل، امپریالیسم غرب با این دو مرکز بزرگ مالی، برنامه‌های توسعه کشورهای جهان سوم را چنان طرح‌ریزی می‌کند که وابستگی این کشورها را به غرب تثبیت می‌کند. صندوق بین‌المللی پول توسط اعضای صندوق و به نسبت سهمی که دارند کنترل می‌شود. از این رو آمریکا و برخی کشورهای قدرتمند اروپایی و ژاپن به علت رشد اقتصادی‌شان و سهم بالایی که در صندوق دارند بر تصمیمات و سیاستگذاری‌های این صندوق اعمال نفوذ می‌کنند.

در مجموع می‌توان گفت به رغم رشد و توسعه سریعی که صنایع نفت و گاز خاورمیانه در دهه ۱۹۷۰ داشته‌اند، همواره سخن از افزایش تولید تولید کنندگان غیراوپک و فقدان ثبات سیاسی منطقه بوده است، اما اکنون حتی متفاوت از دهه ۱۹۷۰ شاهد نقش فزاینده نهادهای مالی بین‌المللی

- و شرایط جدیدی هستیم. این شرایط جدید و کنونی عبارتند از:
- الف - مشارکت مستقیم و فعالتر شرکت‌های بین‌المللی نفتی در صنعت نفت خام منطقه،
- ب - نقش فزاینده نهادهای مالی بین‌المللی،
- ج - تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه علیه سه تولیدکننده اصلی».^{۴۳}

۹-۲- نفوذ سیاسی در کشورهای نفتی

قدرت‌های صنعتی غرب با برخورداری از علم و فناوری از یک سو، و از سوی دیگر برخورداری از سوابق تاریخی استعمارگری از اهرم‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی فرهنگی به منظور گسترش نفوذ و سلطه در کشورهای جهان سوم به‌ویژه کشورهای نفت‌خیز بهره گرفته‌اند. اقتدارگرایی رژیم‌های کشورهای نفت‌خیز و بحران مشروعیت این حکومت‌ها نیز خود زمینه‌ساز وابستگی آنها به قدرت‌های بیگانه شده است؛ به عبارتی فقدان پایگاه مردمی و نگرانی از خیزش‌ها و قیام‌های مردمی، بستر ساز وابستگی «الیت» سیاسی حاکم به کشورهای غربی شد تا سیاست‌های نفتی‌شان را در راستای خواست و اراده آنها تنظیم کنند. برای مثال سال ۱۹۸۱ در جریان شصتمین اجلاس اوپک در هتل اینترکنتینانتال، دوازده کشور از سیزده کشور عضو اوپک سه روز متوالی (۲۵ الی ۲۷ مه) بیهوده تلاش می‌کردند تا عربستان سعودی را متقاعد سازند که تولیدش را کاهش دهد که بتوانند به اشباع بازار پایان دهند. اما زکی یمانی وزیر نفت وقت عربستان سعودی از تغییر موضع خود، خودداری می‌کرد. او به آنها گفت، مادام که قیمت‌های نفت خود را پایین نیاورید هیچ‌گونه کاهشی در تولید نفت عربستان صورت نخواهد گرفت.^{۴۴} یمانی در توجیه اقدامات غیرعقلایی خود مبنی بر کاهش و یا ثابت نگهداشتن قیمت‌ها و افزایش تولید و در نهایت اشباع بازار جهانی نفت عنوان داشت که: «کاهش تولید در نفت سعودی، اقتصاد کشورهای غربی را به خطر انداخته و حتی ممکن است برخی نظام‌های دمکراتیک در اروپا را متزلزل کند».^{۴۵}

رفتار غیرعقلانی عربستان سعودی به گونه‌ای بود که در برخی موارد تحت نفوذ سیاسی غرب به منظور نشان دادن وفاداری سیاسی خود به آنها، از کشورهای مصرف‌کننده تقاضای مساعدت در مقابله با همپیمانانش را می‌کرد؛ چنان‌که زکی یمانی در مصاحبه ۱۹ آوریل ۱۹۸۱ تا آنجا پیش رفت که رسماً از کشورهای مصرف‌کننده تقاضا کرد تا به عربستان سعودی، در این زورآزمایی علیه همپیمانانش در اوپک کمک کنند. او از آمریکایی‌ها خواست تا به‌سرعت برنامه ذخیره‌سازی استراتژیک خود را متوقف سازند تا تقاضا افزایش پیدا نکند و در نتیجه فشار بر قیمت‌ها همچنان حفظ شود. او به کشورهای مصرف‌کننده توصیه کرد که صبر کنند تا قیمت‌ها کاهش یابد و آنگاه می‌توانند به راحتی و با قیمت کمتری به خرید نفت مبادرت کنند.^{۴۶} جیمز اکنیز سفیر سابق آمریکا در عربستان سعودی در اکتبر ۱۹۷۴ طی مصاحب‌های مطبوعاتی در شیکاگو اعلام داشته بود که

43- Khadduri, walid, (1997).

۴۴- ترزیان، پی‌یر، (۱۳۶۷).

۴۵- همان منبع، ص ۴۵۳.

۴۶- همان منبع، ص ۳۸۸.

بدون وجود عربستان سعودی قیمت نفت ممکن است حتی از این هم بالاتر برود. او تصریح کرد: «اگر عربستان سعودی روزانه ۸/۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. به این دلیل است که ما این امر را از آن کشور خواسته‌ایم».^{۴۷} روند فزاینده نفوذ بر کشورهای غرب خلیج فارس عمیق و گسترده است چنان‌که میخین^{۴۸} تصریح دارد: «نفوذ قدرت‌های غربی بر سیاست خارجی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای صادرکننده نفت به گونه قابل توجهی استمرار دارد، هرچند نتایج این نفوذ متفاوت است. موقعیت وابسته تعداد زیادی از این کشورها از طریق فروش اسلحه از سوی غرب تقویت شده است».^{۴۹} نویسنده در ادامه بیان می‌کند که: «واشنگتن منتهای تلاش خود را به خرج می‌دهد تا دولت‌های محافظه‌کار عرب در منطقه خلیج فارس را قانع سازد که ذخایر تسلیحاتی زیاد آنها، برای حفظ تاج و تخت آنها و کشورشان کافی نیست و این که آنها نمی‌توانند بدون مساعدت ایالات متحده باقی بمانند. تصادفی نیست که مطبوعات ایالات متحده گزارش‌های زیادی در مورد «تهدید شیعه برای خلیج»، اقدامات «عناصر خرابکار» و غیره پخش می‌کنند».^{۵۰}

در کنار موارد ذکر شده در رابطه با علل همکاری برخی کشورهای عمده صادرکننده نفت با کشورهای صنعتی غرب به منظور پایین نگه داشتن بهای جهانی نفت، می‌توان به انگیزه‌های آنها در محاسبات سیاسی و اقتصادی‌شان اشاره کرد: «واضح است که بسیاری از کشورهای عضو اوپک مایلند که قیمت نفت‌شان نسبت به گذشته افزایش یابد یا بالاتر رود، به گونه‌ای که این افزایش قیمت بتواند درآمدهای از دست رفته دهه گذشته آنها را جبران کند. آنها بشدت از این مسأله رنج برده‌اند. اما برخی از بزرگترین کشورهای عضو اوپک در خاورمیانه مایل نیستند که شاهد افزایش قیمت نفت باشند و انگیزه‌هایشان از این امر کاملاً آشکار است. در واقع انگیزه‌های آنها هم محاسبات اقتصادی و هم محاسبات سیاسی را شامل می‌شود».^{۵۱}

۱۰-۲- تهدیدات نظامی و اقتصادی

تهدیدات نظامی و اقتصادی از دیگر اهرم‌هایی است که در مواقع لزوم از سوی قدرت‌های صنعتی غرب علیه کشورهای نفت‌خیزی که قواعد بازی حاکم بر بازار اقتصاد جهانی نفت را نادیده می‌گیرند به کار گرفته می‌شود. دولتمردان آمریکایی بارها از به کارگیری اهرم‌های نظامی و اقتصادی در مورد تضمین امنیت انرژی غرب از طریق خلیج فارس سخن رانده‌اند. آنها با طرح این که در خلیج فارس اهداف حیاتی دارند و در رأس این اهداف حیاتی نفت قرار دارد، تهدیداتی را نسبت به کشورهایی که ثبات سیاسی و نظم موجود را به خطر اندازند مطرح ساخته‌اند. جیمز شلزینگر وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا، در ژانویه ۱۹۷۴ به کشورهای تولیدکننده نفت منطقه اخطار کرد که «اگر دنیای صنعتی را فلج کنند با خطر اقدامات نظامی روبه‌رو خواهند شد. او گفت که انتظار ندارد چنین وضعی به وجود آید. اما اگر اتفاق افتاد این کشورها باید در انتظار به کار رفتن قوای نظامی علیه خود باشند.

48- Mikhin.

49- Mikhin, V., (1988).

50- Ibid, P:169.

51- Morse, Edward L., (1990).

در این هنگام مطبوعات غرب شایعه آمادگی سه لشکر ایالات متحده آمریکا را برای عملیاتی در مناطق نفت خیز دامن می‌زدند؛ حتی در موردی یکی از تحلیلگران نظامی بهترین منطقه را برای حمله نیروهای آمریکایی مشخص کرده بود. این منطقه یک نوار ۴۰۰ مایلی ساحلی از کویت تا قطر را تشکیل می‌داد که منطق‌های از آن شامل ۴۰ مایل نوار پهناورتری است که حدود ۱۷۷۸ چاه نفت را به طور گروهی در ۳۱ میدان نفتی در برمی‌گیرد و دارای ۹ پالایشگاه و ۱۰ بندر است.^{۵۲} مشابه این سخنان را کیسینجر سال بعد در مصاحبه‌ای بانشریه بیزنس ویک در ژانویه ۱۹۷۵ اظهار کرد که: «اگر کاهش صدور نفت، منافع کشورهای صنعتی را به خطراندازد، آمریکا ممکن است در خاورمیانه مداخله نظامی کند».^{۵۳} در واقع می‌توان گفت «برای اولین بار ایالات متحده بود که از امکان به کارگیری نیروهای نظامی آمریکا به منظور اشغال مناطق نفتی سخن به میان آورد».^{۵۴} جرال د فور، یکی دیگر از رؤسای جمهوری آمریکا، در دفاع از اهداف حیاتی آمریکابه‌ویژه مسأله نفت منطقه، نیز زاویه تهدید اقتصادی را از نظر دور نداشته، چنین یادآوری کرد که: «در صورت تحریم مجدد نفت، آمریکا باید از فروش غلات به اوپک خودداری کند».^{۵۵}

غربی‌ها و آمریکایی‌ها، آخرین بار در سال ۱۹۹۰، با توسل به یک عملیات مشترک نظامی در مقابل تهاجم عراق به کویت (که یکی از دوستان و متحدان نفتی غرب و آمریکا محسوب می‌شد) ضمن نشان دادن وفاداری سیاسی خود به کویت، و شیوخ منطقه و حفظ امنیت جریان انرژی به سمت غرب، بیش از گذشته توانستند، سلطه و نفوذ خود را در منطقه تحکیم و تثبیت کنند. در واقع «با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان یافتن جنگ سرد، شیوه مداخله نظامی گسترده توسط کشورهای وارد کننده نفت، برای بازیافتن کویت و حمایت از عربستان سعودی در مقابل تهاجم عراق آشکار شد».^{۵۶}

۱۱-۲- تعقیب سیاست انرژی‌های جایگزین

وابستگی جهان صنعتی غرب به نفت کشورهای صادرکننده و نگرانی آنها از امنیت انرژی آنها را بر آن داشته است تا با اتخاذ تمهیداتی جریان استمرار نفت ارزان را به سوی غرب تضمین کنند. بنابر این «از آنجایی که نفت خام یکی از حامل‌های عمده انرژی است هرگونه تغییر عمده ناگهانی در قیمت آن منجر به نوسانات شدید در قیمت انرژی می‌شود. افزایش در قیمت انرژی متغیرهای کلان اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد».^{۵۷}

تأکید جهان صنعتی بر امنیت انرژی و دستیابی به انرژی ارزان قیمت آنها را به تغییر سیاست انرژی‌های جایگزین واداشته است. در این راستا آنها برنامه تحقیق و توسعه (R & D) را در دستور کار خود قرار داده‌اند. افزایش قیمت نفت به ویژه در جریان شوک‌های نفتی آنها را بیش از هر زمانی

۵۲- رئیس طوسی، (پیشین).

۵۳- مدنی، امیرباقر، (پیشین)، ص ۶۰.

۵۴- همان منبع، ص ۶۰.

۵۵- همان منبع، صص ۱۹۲-۱۹۰.

به اجرای این برنامه مصمم کرد. به عبارت دیگر آنها با تعقیب برنامه‌های تحقیق و توسعه (R & D) گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر را در دستور کار خود قرار دادند؛ «در نتیجه افزایش قابل توجه قیمت نفت طی سال‌های ۷۹-۱۹۷۳ کل بودجه منظور شده برای تحقیق و توسعه (R & D) انرژی‌های تجدیدپذیر به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرد. بعد از سال ۱۹۸۱ میزان هزینه در (R & D) به دلیل کاهش عمده در هزینه‌های (R & D) آمریکا کاهش یافت. در خارج از آمریکا بودجه‌های (R & D) تقریباً تثبیت شده بود».^{۵۸}

نگرانی فزاینده درباره محیط زیست از پایان دهه ۱۹۸۰ دلیل دیگری برای تمایل به توسعه فناوری‌های تجدیدپذیر بوده است. در همین راستا کشورهای صنعتی و مصرف‌کننده نفت از مالیات بر انرژی به خصوص مالیات بر کربن به عنوان وسیله برای مقابله با آلودگی محیط‌زیست و سیاست‌های تغییر در شرایط اقلیمی کره زمین استفاده کردند. بنابر این نفت خام بیشتر از سایر حامل‌های انرژی تحت فشار این کشورها قرار گرفته است. نتیجه طبیعی این امر بحث کنترل مصرف بی‌رویه نفت و فراورده‌های حاصل از آن و تلاش در کاهش آنها را پیش آورد. بنابر این «کشورهای صنعتی در قبال پروتکل کیوتو تعهد کردند میزان ۵/۲ درصد از انتشار ۶ نوع گاز گلخانه‌های را از سطح سال ۱۹۹۰ برای دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۸ کاهش دهند و برای انجام تعهدات خود از مالیات بر انرژی استفاده کنند».^{۵۹} هر چند این کنفرانس با موافقت شرکت‌کنندگان ۱۶۰ کشور همراه بود لیکن آمریکا از جمله کشورهایی بود که از پای‌بندی به تعهدات این پروتکل با بهانه مخدوش شدن منافع اقتصادی خود سر باز زد.

۳- نتیجه‌گیری

به رغم روند فزاینده افزایش تولید از سوی کشورهای اوپک و غیراوپک، رشد تقاضا و مصرف نفت تحت تأثیر متغیرهای مختلفی نظیر رشد اقتصاد جهانی، سقف تولید تعیین شده از سوی سازمان‌های نفتی نظیر اوپک، پیشرفت کارایی‌ها و فناوری، سیاست‌های زیست‌محیطی و مالیاتی کشورهای صنعتی و رقابت در بکارگیری سوخت‌های فسیلی و انرژی‌های دیگر نظیر انرژی اتمی است. پیش‌بینی شده است که تقاضای جهانی در سال ۲۰۱۰ به ۹۷ میلیون بشکه در روز برسد.^{۶۰} وابستگی فزاینده جهان صنعتی به نفت آنها را وادار به آغاز سازوکارها و سیاست‌های کنترلی خاصی کرده است که در پرتو آنها روند استمرار امنیت انرژی ارزان به سوی آنها نهادینه شود. در نهایت مجموعه این اقدامات و خط و مشی‌ها منجر به شکل‌گیری بازار جهانی نفت مبتنی بر قواعد و اهداف خاصی شد (چنان‌که در نمودار شماره ۵ دیده می‌شود).

دولت‌های صنعتی غرب پس از شوک اول نفتی با تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی (۱۹۷۴) سیاست‌های انرژی خود را براساس حداقل وابستگی به نفت و به خصوص نفت اوپک تنظیم کردند. از آن زمان تاکنون تلاش این کشورها در این جهت بوده است که سهم سایر

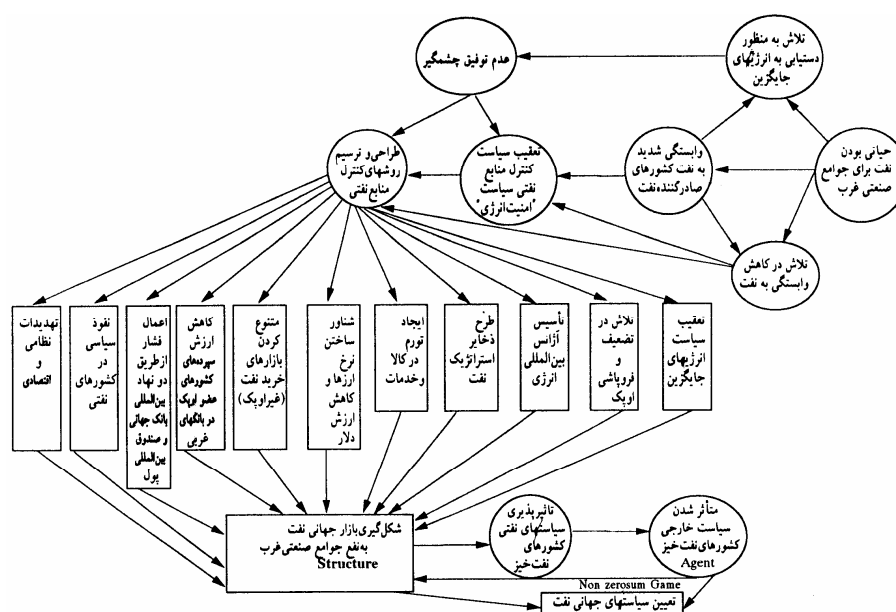
۵۸- شورای جهانی انرژی، ۱۳۷۵.

۵۹- احمدیان مجید، (پیشین)، ص ۳۹۶.

۶۰- مهدوی، ابوالقاسم، (۱۳۷۶).

حامل‌های انرژی را در سبد انرژی خود افزایش و سهم نفت را به حداقل ممکن کاهش دهند. به‌علاوه تا حد امکان نفت مورد نیاز خود را از مناطق غیراوپیک تأمین کنند. در دورانی که در آن قرار داریم (از حدود اواسط دهه ۱۹۹۰ تاکنون) علیرغم تمایل دولت‌های صنعتی، وابستگی جهان به نفت و گاز اوپیک و به‌خصوص خاورمیانه افزایش یافته است. موج جدید جهانی سازی در صنعت نفت و گاز کشورهای دارنده این ماده حیاتی آغاز شده است. در این موج جدید انزوای و درون‌گرایی در صنایع نفت کشورهای مذکور برای دولت‌های صنعتی غیرقابل قبول و غیرقابل تحمل است. اقتضای موج جدید جهانی شدن صنایع نفت آن بوده است که درهای صنایع نفت کشورهای عضو اوپیک دوباره بر روی شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی باز شود. در موج جدید کشورهای صادرکننده نفت تحت فشار قرار دارند که ساختارهای درون‌گرایی صنایع نفت خود را متحول کرده و ساختارهایی را طراحی کنند که امکان تعامل باخارج را دارا باشند.

معاهده منشور انرژی که در سال ۱۹۹۸ به تصویب نهاد قانونگذاری جامعه اروپا و برخی کشورهای دیگر رسید یک معاهده چندجانبه بین‌المللی در بخش انرژی است. این معاهده گام دیگری در نهادینه کردن استمرار جریان سوخت به‌ویژه نفت به سوی جهان صنعتی غرب است که حمایت بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته را به همراه داشت. هدف اصلی این معاهده همکاری اقتصادی و ایجاد تسهیلات در کشورهای تولیدکننده انرژی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی در اکتشاف، استخراج، تولید، انتقال و تجارت از طریق سازوکارهای حقوقی قوی بین‌المللی است.



نمودار ۵- بازار جهانی نفت و سازوکارهای کنترلی آن

فهرست منابع

- ۱- احمدیان، مجید، (۱۳۷۸)، اقتصاد نظری و کاربرد نفت، تهران، پژوهشکده اقتصاد تربیت مدرس.

- ۲- اودل، پیترز، (۱۳۵۷)، نفت و کشورهای بزرگ جهان، ترجمه امیرحسین جهاننگلو، تهران، بی‌نا.
- ۳- بارگر، توماس سی، سیاست انرژی کشورهای عربی خلیج فارس، ترجمه بیژن اسدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- ۴- تائب، سعید، (۱۳۷۴)، عوامل موثر و تعیین کننده در تدوین سیاست های نفتی ایران، مجله سیاست خارجی، ش نهم، بهار.
- ۵- تریزیان، پی‌یر، (۱۳۶۷)، داستان اوپک، ترجمه عبدالرضا غفرانی، انتشارات فراندیش.
- ۶- ----، ----، (۱۳۸۰)، تجدید ساختار در صنعت نفت جهان وادغام اقتصاد انرژی، مرداد و شهریور، ش ۲۷-۲۸.
- ۷- خلعت بری، فیروزه، (۱۳۷۳)، مبانی اقتصادی نفت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- رییس طوسی، رضا، (۱۳۶۳)، نفت و بحران انرژی، تهران، انتشارات کی‌هان.
- ۹- شورای جهانی انرژی، (۱۳۷۵)، صنایع انرژی تجدیدپذیر نوین، ترجمه احمد کهرباییان و دیگران، تهران، اطلس.
- ۱۰- فرشادگهر، ناصر، (۱۳۷۴)، بررسی قدرت اوپک در سیاست جهان نفت، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- ۱۱- مدنی، امیرباقر، (۱۳۶۳)، اوپک و اثرات تخریبی تطبیق قیمت نفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۲- مزرعتی، محمد و دیگران، واکنش اوپک و غیر اوپک به قیمت های نفت، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال اول ش ۱.
- ۱۳- مهدوی، ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، نفت و توسعه اقتصادی ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، پاییز و زمستان، ش ۵۱.
- ۱۴- همتی، عبدالرضا، الگوی عرضه نفت کشورهای غیر اوپک، مجله تحقیقات اقتصادی، ص ۴۵، ش ۴۹.
- ۱۵- یمانی، زکی، گذشته، حال و آینده (سخنرانی در دانشگاه هاروارد) نفت و اقتصاد، نشریه امور بین المللی، ش ۶۹.
- 16- Askari, Hossein and Jaber, Mohamad, (1999), "oil exporting countries of the persianGulf: What happened to all that meney?", *Journal of energy finance and development*.
- 16- Dundelley, John, (1981), "Adjustment to higher oil price in oil importing developingcountries", *Journal of energy and development*, London: George alter unwin.
- 17- *International Financial stutistic yearbook 2002-2005*.
- 18- Khadduri, Walid, (1997), "oil and politics in the Middle East", Iranian petroleum Institute, conference paper.
- 19- M. Al-Mazidi, Issa, (1997), "OPEC, achievment and future challenges", Iranian petrolum Institute, confernce papers.
- 20- Martin, Lenere G., (1984), "the unstable Gulf", Torento, lexington book.
- 21- Mikhin, V., (1988), "Western expansionism in persian Gulf", New Dehli, Medras.
- 22- Mitchell, John, V., (2002), "A new political economy of oil", London, Royal Institute ofInternational affairs, Chalham House.
- 23- Morse, Edward, L., (1990), "the coming oil revotulion", *foreign affairs*, Vol. 69, No.5,winter.
- 24- Olivera, Adilson de, (1994), "A framework for the assesscitt of the oil price", *OPECReview*, vol. XVIII, No. 1, Spring.
- 25- Philip, George, (1994), "Political Economy of International oil", Edindurg university press.
- 26- W.W.W. IMF. org. IMF. 2005.
- 27- W.W.W. OECD. org.